

متن پرسش

به نام او که زیباست و زیبایی را آفرید. می خواهم شروع کنم به نوشتن و نمی دانم از چه بنویسم از خودی که هزاران بار با آن بیگانه شده ام از خودی که می خواهم از آن فرار کنم و راهی برای گریز ندارم نمی دانم چه کنم؟ در منجلابی دست و پا می زنم که هر چه بیشتر دست و پا می زنم بیشتر فرو می روم خسته ام، از خویشتن خویش خسته ام نمی دانم چه کنم، احساس می کنم هیچ فریاد رسی ندارم از اوضاع زمانه هیچ نمی فهمم. شهید سید حسن ها را دوست دارم ولی سنوارها را نمی فهمم یعنی خویش را نمی فهمم، از بودن خویش خسته ام، بود من برای چیست؟ انسان ها برای جاودانه شدن دست به هر کاری می زنند، البته بهتر است بگویم برای زنده ماندن، چون جاودانگی زیباست و من می دانم همه جاودانه آمد ولی اصلا جاودانگی برای چه؟ سخت در نهیلیسم زمانه فرورفته ام، سخت و نمی دانم آیا فریاد رسی دارم دست طلب به کجا بلند کنم؟ از خودم به چه کسی شکایت کنم؟ با این خود بی خود چه کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: پیشنهاد می شود کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» <https://lobolmizan.ir/book/۶۹?mark=%D۸%A۲%D۸%B۴%D۸%AA%DB%۸C%۲۰%D۸%A۸%D۸%A۷%۲۰%D۸%AE%D۸%AF%D۸%A۷> مطالعه گردد. امید است ان شاءالله بابتی در راستای آنچه به دنبال آن هستید را در مقابلتان بگشاید. موفق باشید